

بقلم: آقای مرتضی مدرسی چهاردهی

قد گره مدروسی

میرزا عبدالرحمن مدرس

- ۴ -

و چون بآن مقامی که مقصود آن جناب بود برسیدم اجازتی مبسوط بخط شریف عنایت فرمود در سال ۱۲۹۱ که والد جلیلم برحمت ایزدی پیوست بمقام بلند و منصب ارجمند تدریس استان قدس و مدرسه فاضلیه بجای ایشان فائز و مباهی گردیدم و از آن زمان تا این اوان چنانکه در عنوان این مجموعه گذشت بتوجه و تربیت بندگان صدر اجل آصف دین و دول که عمرش ابدترین و روزگارش طوع یمین بادعیب و هنرم روز بروز در بروز و ظهور و جزم در السنه و افواه فی الجمله معروف و مذکور غزلیات و قصاید هم چون خطب و رسائل در میان اعلا و اسافل مشهور و متداول است از آن جمله رساله شکوائیه و رساله مروالکام بساچند قصیده در آن حضرت منیع بشرف عرض رسیده این اشعار از مطلع قصیده است که در مدح آن جناب ادام الله اقباله سرودم.

من یشتري الحمد با لايمان غاليتها
وینشر الذکر فی البلدان غاليتها
و من بنی المجد فی قصر مشیدنا سوی
کف الوزیر سعید الدین حامیها

و نیز این تغزل از قصیده ایست که در حضرت بلند ایشان معروض آمده

بروزگار توای رشک نیکوان چگل
ندیدم آنکه اسیر تو باشد دل
هر آنکه نیست یقین صورتی است بی معنی
هر آنکه نیست یقین هستی است بی حاصل
خلاصی از تو خیالی است نزد عقل محال
صبوری از تو گمانی است پیش دل باطل
من آدمیت نخوانم از آنکه حورالعین
بباغ خلد نژاید پسر چنین خوشگل

روزی در حلقه جمعی از افاضل بودم میگفتند تکرار لفظی بعینه در چند مصراع خیلی مشکل است بی هجانت آید علی الفور این رباعی را ساخته بخواندم و آن این است :

ای چشم فلک ندیده چون روی مهت عالم همه مفتون دو چشم سیهت
 خلقی بتو ناظرند از گوشه چشم ما خود همه تن چشم شده در نکبت
 همانا نقل این روایت و بث این حکایت برای اظهار آن است که از این فن نیز
 بهره ای دارد والا خود نه بشاعری اشتهازی و اعتباری می طلبد و اکنون که لیلۃ الاحد
 چهارم شهر ذیقعدة الحرام سنه هزار و دوست و نود و چهار است این بنده فقیر را سنین
 عمر به بیست و شش سال و اندماه رسیده خداوند تعالی هفوات گذشته را بکرم خویش
 بیامرزاد و در آینده تایید و تشدید کنار و توفیق دهد انه ولی التوفیق « تاریخ علمای
 خراسان » تاریخ فوت میرزا عبدالرحمن مدرس در نیمه دوم صفر هزار و دوست و نود
 و هشت شمسی بوده است (۱)

گویند که شیخ عبدالرحمن مدرس از مشاهیر بزرگان خراسان بود و داستانهای
 درباره وی بر سر زبان هاست از آن جمله حکایت کنند که :
 پس از رفتن سید درویش هندی به مشهد یکباره ترك بساط ملائی و قضا را نموده و
 بحلقه درویشی و عرفان وارد شد و با اهل راز سری و سری پیدا کرد و مردم خراسان
 از تحول ناگهانی شیخ استاد سخنان مختلفی بهم میگفتند که هنوز هم آن داستانها بر سر
 زبانهاست : مدرس گفت که سید جمال الدین افغانی هنگامیکه از افغانستان به مشهد

۱ - تاریخ خراسان تالیف آقای آقاسید محمد تقی مدرس رضوی استاد ارجمند
 دانشگاه تهران نسخه خطی بخط مؤلف بزرگوار آن در کتاب المآثر و الآثار چنین
 نوشته اند : میرزا عبدالرحمن بن مرحوم میرزا نصرالله طاب ثراه فارسی الاصل مشهدی
 السکنی مدرس اول آستان مبارک رضوی است در فروع و اصول و مسموع و معقول تدریس
 مینماید و در غالب شعب حکمت وسطی حواشی و تعلیقات و رسائل دارد صحبتش به تفصیل
 ادراک شده از حسن محضر وسعه خلق و لطف قریحه و فکرت صحیحه نصیبی لایق و
 قسمتی فایق یافته ادام الله ایام افاضاته « ۱ »

مقدس آمد سه ماه تمام هممان نیابت تولیت آستان قدس رضوی گردید و در این مدت شرفیاب خدمت سید شده و از محضرش استفاده‌ها نمودم. فرنگی را اندک آشنائی دارم (۱)

میرزا عبدالباقی شیدا

در تذکره الشعراء سنندج تالیف رونق سنندجی (۲) چنین نوشته شده است:
 نامش میرزا عبدالباقی خلف مرحوم میرزا محمد حسین ولده میرزا عبداله وزیر است از اجله اعظام و اعزه افاخم و اعیان آن ولایت محسوب می‌رود بلکه سلسله وزارت بدیشان منتهی می‌شود و مدت‌هاست که اجداد ایشان نسلاً بعد نسل به منصب والای وزارت سرافراز بوده و هستند میرزای مزبور عمه زاده حقیر است و طبع مناسبی داشتند و شعر را هم نیکومی فهمید خود نیز بعضی اشعار خوب و برخی مضمونات مرغوب دارد اکثر کلامش از عیب خالی ولی به اشعار خویش بسیار مغرور بود غرض مردی نکته دان ذهن و شخص حریف صراف سخن آفرین است بعد از آنکه سن او به چهل سال رسید سپاه افلاس و مسکنیت برای تاخت آورده بعلت و فوراً صدمات روزگار غدار گویا نقصی به احوالش روی داده نسبت خبط دماغ به او میزدند باز بانهایت پریشانی و اختلال اوضاع و احوال از گفتن شعر مضایقه نداشتند از هر مقوله تخمیناً دو هزار بیت اشعار دارد حقیر بارها بخدمت ایشان رسیده بهر حال دو سال بقوت او مانده چشم جهان بینش از حلیه نور عاطل درس شیخوخت برحمت ایزدی پیوسته بجهت جاودان شتافتند در حین نگارش احوال او

- ۱ - برای تفصیل باحوال و آثار سید جمال الدین مراجعه شود به ترجمه خاطرات سید بقلم نگارنده این سطور جلد اول چاپ تبریز.
- ۲ - تذکره الشعراء رونق از یافتند مجمع الفصحاء هدایت است نسخه خطی آن در کتابخانه آقای شیخ الاسلام مجتهد زنجانی می باشد.

زدرقم خامه و نقی بی سال فوتش کشته ایوان جنان منزل عبدالباقی
 غرض این چند شعر از کلام ایشان که فی الجمله امتیاز میداشتند حقیر منتخب
 و درین گلستان قلمی شد (قصیده)

شمال مشکبو بیزان به گلشن عنبر سارا

سحاب قیرگون ریزان به صحرا لؤلؤ لالا =

دم باد برین مرروح بهخشا چون دم عیسی

کف ایام فردین باضیاء همچون کف موسی

گلستان سبز و لیلی خیز شد از گل که گومی نجد

درو کالیوه و نالان جو مجنون بلبل شیدا

درخشان برک سرخ و زرد گل بر گلشن و کلین

چو در درج ملک گوهر چو در برج فلک بیضا

ز حسن یوسف گل گلستان مصر یوسف خیز

ز رنگ لاله و هر پیر برنا و زلیخا را

نا تمام

در خانه دو میهمان نکنجد

شادی و غم جهان نکنجد

در صحبت دوست جان نکنجد

در دل غم خسانمان نکنجد

ما خانه خراب گشتگان را

رخت تو درین دکان نکنجد

ای خواجه ! تو مرد خود فروشی

در خانه دو میهمان نکنجد

یا دوست گزین «کمال» یا جان

کمال اسماعیل